

روش‌شناسی تفسیر المیزان با رویکرد تنزیه معنا و آثار آن در سوره النجم

الهه عرب‌زاده^۱

ندا خدا شناس فیروز آبادی^۲

چکیده:

اندیشمندان در مورد شیوه تفسیری المیزان بر سه مسئله اتفاق نظر دارند: اول این‌که؛ علامه کاری بزرگ انجام داده است، دوم این‌که؛ المیزان روشمند است و سوم آن‌که؛ آراء مختلف تفسیری، روایی، لغوی و فلسفی از ترازوی نقد ایشان گذشته است. اما، کدام روش است که این هرسه را در بردارد؟ این نوشتار سعی در معرفی این روش و پیامدهای مثبت آن را در زمان علامه و پس از آن را دارد. علامه با استفاده از ادله لفظی و معنوی، چند رأی تفسیری، روایی، لغوی را نادرست یا باطل اعلام نموده و در مواردی خواننده را به سمت رأی صحیح سوق می‌دهد. این ویژگی سبب شده تا در «تمیز معنا» در مسیر انحرافی وارد نشده و مسیر صعودی معنای آیه مشخص شود. او در بسیاری موارد احتیاط نموده و نظر قطعی را اعلام نمی‌نماید، بلکه فقط تلاش نموده تا از نزول سطح فهم مخاطب به معانی نادرست جلوگیری می‌نماید. این روش را «تنزیه معنا» نام‌گذاری نموده و در این نوشتار سعی داریم روش‌شناسی المیزان را با رویکرد «تنزیه معنا» در «سوره النجم» نشان دهیم. روش تنزیه معنا از دو جنبه قابل بررسی است: یکی تعیین مصادیق و از آن مهم‌تر فرهنگ «تنزیه معنا» است. از دیگر ویژگیهای روش «تنزیه معنا» جلوگیری از تشتت ذهن، جمع دلالتی برخی روایات و آموزش نوعی روش در معناشناسی واژگان یعنی «فقه اللغة» می‌باشد.

کلید واژه‌ها: المیزان، روش‌شناسی، معناشناسی، تنزیه معنا.

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور واحد ایوانکی.

۲- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

طرح مسأله

قرآن چون دریای بیکرانی است که مشتاقان به قدر تشنگی از آن برداشت می‌کنند. تلاشهای محققین در راستای «معناشناسی قرآن»، از معناشناسی لغوی «فقه اللغة» در کلام معصوم آغاز و رفته رفته در قالب تفاسیر عظیم شکل گرفته است. هریک از مفسران در طول تاریخ تلاش نموده‌اند تا به گونه‌ای نو، گامی در جهت معناشناسی کلام الهی بردارند که نشانگر نوع نگاه آنان به قرآن می‌باشد. طبیعتاً شاخص رفتاری مفسرین در آثارشان نمود پیدا کرده است و می‌توان با دقت نظر، آنها را کشف نمود. به‌عنوان مثال صاحب‌المیزان با بهره‌گیری از لفظ، سیاق، قواعد نحوی و اقوال رسیده، تحت پوشش عقل و علوم مربوطه به معناشناسی قرآن می‌پردازد. این درحالی است که، در طول قرن‌ها، برداشتهای هر فرد، بر اساس دانش اکتسابی مبتنی بر رشته‌های تخصصی مانند: فلسفه، عرفان، فقه، ادبیات و شعر و... مجموعه‌ای متنوع از تفاسیر را تا عصر کنونی پدید آورده است که هریک از آنها به نوعی در برگیرنده معناشناسی است. مفسرین با مراجعه به تفاسیر پیشین سعی در حفظ این میراث و ارتقاء و تکمیل آن داشته‌اند، لذا آراء آنان را نقل و خود را مقید به آن می‌دانستند. «مجمع البیان» طبرسی نمونه بارز از این دست است. قبل از انقلاب نیز تفسیر «مقنیات الدرر» به قلم مرحوم شیخ عبدالکریم حائری به چاپ رسید. با نگاهی به آن می‌توان دریافت که این تفسیر همان مجمع‌البیان است تنها با پنج در صد مطلب اضافی. به هر حال، گاه این اقوال، متعارض و یا بعید به نظر می‌رسند و خواننده دچار سردرگمی شده و نمی‌تواند در مسیر درست «مراد آیه» قرار گیرد.

صاحب‌المیزان با مراجعه به تفاسیر ماقبل دست به اقدامی در خور توجه در معناشناسی و کشف مراد آیه زده است. البته مشهور این است که او پیرو روش اهل بیت:

روش‌شناسی تفسیر المیزان با رویکرد تنزیه معنا و آثار آن در سوره النجم ۱۸۷

یعنی تفسیر «قرآن به قرآن» است. (مقدمه المیزان)^۱ هرچند درباره المیزان و روش تفسیری علامه طباطبایی تا کنون مقالات و کتب گوناگون نگاشته شده است،^۲ اما، نکته که جالب توجه این است که اتفاق نظری در مورد روش ایشان وجود ندارد. اغلب محققین معتقدند روش علامه «قرآن به قرآن» است مانند آقایان: جعفر شهیدی و بهاء‌الدین خرمشاهی، ایازی، مهدوی راد (شهیدی، ۱۶/۲ و خرمشاهی، ۲۱/۲؛ ایازی، ۹۵/۲؛ مهدوی‌راد، ۱۰۲/۲) و به گفته خود او در مقدمه تفسیرش استناد می‌کنند (طباطبائی، مقدمه جلد اول) و معتقدند که او به روش خود اطمینان دارد از این جهت که ائمه معصومین نیز برای توضیح آیات از آیات دیگر شاهد می‌آوردند. (همانجا)

اما در مقابل، برخی دیگر بر این باورند خود علامه روشی برای خود قائل نبوده که بخواهد به آن وفادار بماند (مطیع، ۱۵۳/۳) او می‌نویسد: «صاحب‌المیزان به سبک علمای سلف درصدد بیان روش کارهای علمی خود نبوده و روش تفسیری خود را اعلام نکرده است. به گونه‌ای که هیچ کس نمی‌تواند با استناد به سخن علامه روش تفسیری و شیوه برخورد ایشان را نقد کند و میزان وفاداری به شیوه ادعا شده را بسنجد، زیرا در این زمینه اصلاً ادعایی وجود ندارد». (طباطبایی، ۱۲-۲/۱) از سویی می‌دانیم در پس ذهن مؤلف طرحی خودنمایی می‌کرده و روشی بر ساختار اندیشه او حاکم بوده است، هرچند در طول عملیات تفسیری، این روش نیز منقح‌تر شده و شکل خود را بازیافته است. و مهمتر از همه علاوه بر تفسیر قرآن به ما روش تفسیر می‌آموزد،

۱- اما به عقیده نگارنده توضیح ائمه: از روی بصیرت به مفاهیم آیات بوده چرا که اهل بیت: به قوانین عالم و سیر بشر و آینده دنیا کاملاً اشراف داشتند و اگر دو آیه را کنار هم می‌گذاشتند به بطنهای آن بینش و احاطه کافی داشتند و این بسیار متفاوت است با اینکه دیگری از روی لفظ آیات و در فضای دوبعدی بخواهد معنای آیات را پیدا کند. شاهد این عقیده خطبه یک نهج البلاغه است که کلام یک مفسر یا شارح به نظر نمی‌رسد بلکه شباهت به کلام یک شاهد و حتی فاعل دارد.

۲- به جز مقالاتی به فارسی و عربی منتشر شده، دو کتاب زیر نوشته شده است: الف - الطباطبایی و منهجه فی تفسیر المیزان، علی الأوسی، تهران سازمان تبلیغات اسلامی که به فارسی ترجمه و توسط همین ناشر به چاپ رسیده است. ب- تفسیر القرآن بالقرآن عند العلامة طباطبایی، خضیر جعفر، قم، دارالقرآن الکریم.

پس ما در کلاس المیزان دو درس را خواهیم گذراند، هم تفسیر را و هم روش تفسیر را و المیزان ابزاری سودمند برای تفکر و کار بر روی قرآن کریم است. (مطیع، ۱۵۴/۳)

آنچه مسلم است اینکه بیشتر محققان و اندیشمندان در سه مسئله اتفاق نظر دارند: اول این‌که؛ علامه کاری بزرگ انجام داده است. دوم این‌که؛ المیزان روشمند است و سوم این‌که؛ آراء مختلف از ترازوی نقد ایشان گذشته است. اما کدام روش است که هر سه ویژگی را در برمی‌گیرد؟

در جستجوی روش المیزان به نکته‌ای برخوردیم و آن اینکه علامه با استفاده از ادله لفظی و معنوی، یک یا دو رأی را باطل اعلام نموده و در مواردی خواننده را به سمت رأی صحیح سوق داده و مراد از معنا را تعیین می‌نماید. این ویژگی سبب شده تا در «تمیز معنا» در مسیر انحرافی وارد نشده و میزان فهم‌مان از حدی پائین‌تر نرود. جایگاه این روش در آن برهه از زمان که اقوال گوناگون در طول قرن‌ها جمع شده‌اند قیمت پیدا کرده و روشن می‌شود. چرا که مفسر المیزان این کار را با دوراندیشی و با توجه به نیاز زمانه انجام داده است.

معرفی روش خاص علامه

از سوی دیگر علامه در مورد امور مبهم که قرآن در مورد آن ساکت است، سکوت اختیار کرده و به همان میزانی که قرآن در مورد آن توضیح می‌دهد، بسنده کرده و بحث بیشتر در این زمینه را از موانع تفسیر قلمداد می‌کند. او در مواردی که نظریات فلسفی موافق قرآن نیست آنها را «تنزیه» می‌کند. مفسر المیزان گاه تنها آیات را توضیح و گاهی نیز اقوال مختلف را نقل می‌کند. در این بین گاهی به نقد آراء می‌پردازد که در این صورت دو حالت دارد. در پاره‌ای موارد نظر قطعی خود را اعلام ننموده و با حذف گزینه‌های منقولات و روایات متعدد، احتمال راه دو نقل را باز می‌گذارد. و گاه نظر قطعی خود را با رد آراء نادرست اعلام می‌کند. او در جای جای تفسیرش با بهره‌گیری از این روش سعی در سوق خواننده به سمت معنای صحیح را دارد. به بیان دیگر علامه

روش‌شناسی تفسیر المیزان با رویکرد تنزیه معنا و آثار آن در سوره النجم ۱۸۹

گفته‌های تعدادی از مفسران را ذکر کرده و سپس با تعمق، آن نظرات را بررسی و تحلیل کرده و با معنایی که از آیه استخراج نموده مقایسه می‌کند و در نهایت، نظرات را تأیید یا رد می‌نماید. در صورتی که موافق معنایی بود که در قسمت بیان آیه ارائه کرده است، با تعبیری خاص آن را تأیید می‌کند. مانند: «هر چهار نظریه به ترتیب خوب است، ولی اولین نظریه از همه بهتر است» (طباطبایی، ۳۶۷/۱۳) «از وجوهی که ذکر شد راجح‌ترین آنها، اولین و پنجمین نظریه است» (همو، ۸۱/۲۰) «آخرین نظریه معتدل‌ترین وجوه است» (همو، ۱۹۰/۱۰-۱۹۲) «هر چهار حالت از لحاظ نزدیکی به فهم متفاوتند و اقرب نظرات، سومین نظریه سپس چهارم و پس از آن اولی است» (همو، ۱۴۶-۱۴۵/۱۸)

این در حالی است که گاه نظر صحیح را نمی‌دهد و تنها مسیرهای انحرافی را تعیین می‌نماید. مانند، «در معنای آیه نظرات دیگری وجود دارد که فساد آن آشکار است» (همان، ۱۳۷-۱۳۶/۵؛ ۶/۴) او در مباحثی می‌کوشد تا مخاطب را به موارد ضعف در رأی دیگران آگاه سازد. به عنوان مثال نگاه کنید به: «لا تَكَلِّمْ نَفْسًا إِلَّا بآذَنِهِ». (همان، ۱۵/۱۰ سوره هود آیه ۱۰۵؛ المرسلات، ۳۵ و سوره انفطار، ۱۹ و الالمیزان، ۲۰۶/۸-۲۰۷؛ ۶۰-۵۸/۱۰) علامه التزامی به تقدیم یا تأخیر گفته‌های مفسران ندارد بلکه همه گفته‌ها را با هم ذکر می‌کند بدون آنکه ترتیب خاصی را دنبال کند و در ادامه به دنبال طرح گفته‌های مفسران، سخن صواب از خطا را تبیین می‌نماید. گاهی نیز هنگام نقد و تحلیل رأی دوم، به تفصیل بحث می‌کند. (الأوسی، ۲۵۸)

این روش را که در سراسر تفسیر المیزان به چشم می‌خورد می‌توان «تنزیه معنا» نامید. به عنوان مثال در سوره نجم چنین است؛

بررسی روی آیات این سوره نشان می‌دهد که علامه از ۶۲ آیه در این سوره ۳۷ آیه را فقط توضیح داده و حتی می‌توان گفت تنها خود آیه را می‌آورد.^۱ همچنین درباره

۱- نگاه کنید به تفسیر آیات: ۱۲۳، ۱۴۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲.

«۲۳» آیه اقوال مختلف را می‌آورد.^۱ از این «۲۳» آیه، «۱۱» آیه یعنی آیات «۷، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۳۲، ۳۵، ۴۲، ۴۳» را با روش «تنزیه معنا» تفسیر می‌کند اما تنها در مورد «۷» آیه یعنی آیات «۱۰، ۱۱، ۱۵، ۲۸، ۳۵، ۴۲، ۴۳» علاوه بر «تنزیه معنا» رأی خود را نیز اعلام می‌کند.

این آمار نشان می‌دهد که علامه حدود «۱/۳» آیات را در قسمت بیان آیه توضیح می‌دهد. در مقابل حدود «۱/۶» آیات را «تنزیه معنا» می‌کند. که از این مقدار در مورد «۱/۹» آیات، رأی جدید را اعلام می‌کند. و در خصوص «۱/۲۰» آیات، هیچ نظری نمی‌دهد. این آمار نشان دهنده نوع نگاه علامه به تفسیر است. علامه تلاش کرده حدود «۱/۶» آیات را «تنزیه» کند. اما همین مقدار نسبت به روش گذشتگان که تنها به نقل آراء بسنده می‌کردند، رقم بسیار در خور توجهی است، هم در آن برهه از زمان بسیار جایگاه پیدا می‌کند و هم به مخاطب روش تفکر می‌آموزد. پس ما در کلاس المیزان دو درس را خواهیم گذراند. (مطیع، ۱۵۴/۳)

شیوه «تنزیه معنا» اثرات زیادی نه تنها بر مفسران بعد، بلکه روی خوانندگان آن نیز دارد. با خواندن تفسیر چند سوره در المیزان به طور ناخودآگاه نوعی نقد کردن در مقابل شنیده‌ها اعم از تفسیری، حدیثی، تاریخی و حتی لغوی را می‌آموزیم. با این وصف عقل در چهارراه آراء، هر رأیی را به سادگی نمی‌پذیرد و تا رسیدن به رأی ثواب، نقد آراء را با توجه به قرائن ادامه می‌دهد. به عبارت دیگر انسان به مسیر صعودی می‌اندیشد نه اینکه در جستجوی سر نخ، در کلاف سر در گم آراء حیران بماند. در ادامه نمونه‌هایی از این روش را در کنار جدول رفتارشناسی المیزان آورده و سپس ویژگی‌های آن را ذکر می‌کنیم.^۲

۱- نگاه‌کنید به تفسیر آیات: ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۵، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۳، ۵۴، ۵۶.

۲- این موضوع که ابزارهای ایشان چه بوده و با چه ابزاری برخی اقوال و احادیث را رد می‌کنند در حیطه این مقاله نیست بلکه ما تنها به روش‌شناسی او در قالب «تنزیه معنا» توجه داریم. برای آشنایی با معیارهای

نمونه‌هایی از تنزیه معنا در سوره نجم

۱- تنزیه مکان نزول آیات

علامه طباطبائی از همان ابتدای سوره در مورد نزول آیات ادبیاتی خاص به کار می‌گیرد: «این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل شده، و نباید به سخن بعضی که گفته‌اند: بعضی از آیاتش و یا همه آنها در مدینه نازل شده، گوش داد «لا یصغی الی» (طبرسی، ۱۷۰/۹) این حرف کجا و آن کجا که بعضی (آلوسی، ۴۴/۲۷) گفته‌اند: این سوره اولین سوره‌ای است که رسول خدا (ص) مأمور شد آن را علنی بخواند. (طباطبائی، ۲۶/۱۹) وی در ادامه به روایات مستفیض اعتماد نموده و می‌نویسد: «لیکن در اینجا روایات «مستفیضه‌ای»^۱ از ائمه اهل بیت (ع) صادر شده که به صراحت فرموده‌اند: مراد از این آیات این نیست که مطلق وحی را بیان و توصیف کند، بلکه مراد بیان یک قسم وحی است، و آن وحی بطور مشافهه و رو در رو است، که در شب معراج خدای سبحان با رسول گرامیش داشت.» (همو) و به این هم اکتفا نمی‌کند و برای محکم کاری از ظاهر آیات هم برای تایید این روایات استفاده نموده و در ادامه از کلمات بعضی از اصحاب از قبیل ابن عباس و انس و ابی سعید خدری، در راستای همین معنا استفاده می‌نماید تا در چهارراه اختلاف شدید مفردات راه صواب را پیش گیرد.

۲- تنزیه معنای النجم

ذیل آیه اول: «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ»

در مورد «النجم» ابتدا با استفاده از ظاهر آیه مراد از «نجم» را مطلق جرمهای روشن آسمانی و مراد از «هوی نجم» سقوط و افتادن آن در کرانه افق برای غروب را معرفی می‌نماید. سپس «ه» قول را آورده و آیه را از هر چهار قول به دلیل تناقض با «لفظ آیه» تنزیه می‌کند جالب این که رأی جدید نمی‌دهد: بعضی گفته‌اند: مراد از نجم، «قرآن»

علامه در «تنزیه معنا» مراجعه کنید به کتاب «روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبائی در المیزان، نفیسی، شادی».

۱- از انواع حدیث که پس از حدیث متواتر بالاترین اعتبار را دارد. (شانه‌چی)

است چون قرآن به طور نجومی (تدریجی) نازل شده. (طبرسی، ۱۷۲/۹) و بعضی گفته‌اند: مراد از نجم، ستاره «ثریا» است (همو) و بعضی دیگر گفته‌اند: مراد از آن ستاره «شعری» است. (آلوسی، ۴۵/۲۷) و بعضی از مفسرین گفته‌اند: منظور از این نجم، ستارگان نیستند، بلکه شهابی است که به وسیله آنها شیاطین جن رانده می‌شوند، و عرب این شهاب را نجم می‌نامد (طبرسی، ۱۷۲/۹). و کلمه «هوی» هم با این قول می‌سازد، و هم با قول قبلی، ولی لفظ آیه با هیچ یک از معانی مساعد نیست. و به این ترتیب به تنزیه معنای «النجم» می‌پردازند. در معنای النجم مرحوم علامه به نتیجه روشنی نمی‌رسد و خواننده را تنها از پذیرش آراء قدما نهی می‌کند. گویا بر سر هر یک از راه‌ها علامت ورود ممنوع می‌گذارد تا به راه‌های غلط دچار نشویم هر چند که نظر قطعی خود را اعلام نمی‌کند. این امر نشان‌گر دقت نظر و وسواس علامه در معناشناسی واژگان است و می‌تواند سر نخ خوبی برای یک محقق باشد. همانطور که در پایان بحث نمونه‌ای از «تنزیه معنای» واژه «امی» آمده است.

۳- تنزیه معنای «افق اعلی»

ذیل آیه هفتم: «وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى»

علامه معنای افق را «ناحیه» دانسته و قول رسیده بعضی را که گفته‌اند: مراد از افق‌اعلا، ناحیه شرقی از آسمان است (طبرسی، ۱۷۳/۹) را با عبارت: «ولی این حرف درست نیست» «تنزیه معنا» و مراد آیه را با توضیحی که نشان از هوشمندی وی است، معرفی می‌نماید: «ظاهراً مراد از آن افق‌اعلا آسمان است، بدون اعتبار اینکه طرف شرقی آن باشد».

۴- «تنزیه معنا» در مرجع ضمیر در آیه ده

آیه دهم: «فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِي مَا أَوْحَىٰ»

پایبندی و حساسیت علامه برای نزدیک شدن به مراد اصلی آیه در تنزیه معنای مرجع ضمیر در آیات «ذو مره فاستوی» و ادامه آن در «و هو بالافق العلی» بسیار جالب است. او این بحث را از فاعل «فاستوی» آغاز نموده و هر بار مرجع را به جبرئیل و

روش‌شناسی تفسیر المیزان با رویکرد تنزیه معنا و آثار آن در سوره النجم ۱۹۳

رسول خدا (ص) باز می‌گرداند و هرگونه احتمال را بررسی می‌کند: «فاعل این فعل جبرئیل است، و ضمیر فاعل آن به وی بر می‌گردد»، و معنای آیه را با این احتمال می‌نویسد: «جبرئیل به همین صورت اصلیش که به آن صورت خلق شده در آمده.» و ادامه می‌دهد: «همه اینها در صورتی است که فاعل جمله را جبرئیل بدانیم، و اگر فاعل آن را رسول خدا (ص) بدانیم، معنایش این می‌شود...» اما در ادامه موشکافانه‌تر بررسی می‌کند: «ضمیر «هو» در این آیه به جبرئیل و یا به رسول خدا (ص) بر می‌گردد». سپس معنای آیه را بنا بر اینکه هر دو ضمیر به جبرئیل برگردد، توضیح می‌دهد و در ادامه بنا بر اینکه دو ضمیر به رسول خدا (ص) برگردد معنا را تفسیر می‌کند.

علامه همچنان مترصد است تا از مراد آیه تخطی نکند و محتاطانه پیش می‌رود و با فرض مرجع ضمیر در «أوحی» به جبرئیل و نیز با فرضی که ضمیرهای گذشته هم به او برگردد، آن وقت معنای جمله را باز می‌نویسد. بعد او رأی دیگری را مطرح کرده و تنزیه می‌کند: «هیچ مانعی ندارد که ما این دو ضمیر را به خدای تعالی برگردانیم (طبرسی، ۱۷۵/۹) و اگر کسی بگوید: آخر باید قبلاً نامی از خدا برده شده باشد، می‌گوییم این در جایی است که مخاطب و یا خواننده به اشتباه بیفتد اما در جایی که واضح باشد که مرجع ضمیر کیست لازم نیست آن مرجع قبلاً ذکر شده باشد. سپس در پیش روی مخاطب راهی تازه می‌گشاید: «ممکن هم هست هر سه ضمیر را به خدای تعالی برگردانیم و بگوییم معنای آیه این است...» و مسیری دیگر: «هم چنان که ممکن است بگوییم: ضمیر اول به جبرئیل و دومی و سومی به خدا برمی‌گردد، و عبارت را باز معنا می‌کند. و دست آخر احتمال دیگری را می‌گشاید تا از آن نتیجه مطلوب را بگیرد: «اما بنا بر آن فرض دیگر که ضمائر قبلی به رسول خدا (ص) برگردد، باید بگوییم: این سه ضمیر به خدا برمی‌گردد، و عبارت را معنا کرده و می‌نویسد: و این معنا از معنای سابق به ذهن نزدیک‌تر است، چون آن معنا را ذوق سلیم نمی‌پسندد، هر چند که صحیح

هم باشد». (طباطبایی، ۴۶/۱۹) این روش شباهت به روشهایی در علم ریاضیات جدید و احتمالات گزاره‌ها دارد. چنان‌که در منطق نظیر اینگونه مباحث آمده است.^۱

۵- تنزیه معنا در مرجع ضمیر در «ما رأی»

آیه ۱۱: «مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى»

در مورد ضمیر «ما» در «رأی» نیز آراء گوناگون را از روح المعانی نقل (آلوسی، ۴۹/۲۷) و آنها را به بحث می‌نشانند. او آراء آلوسی و طبرسی را با توجه به سیاق رد می‌کند: «آنچه از سیاق آیات برمی‌آید این است که...» سپس مسیر دیگری را طرح می‌کند: «اگر ضمیر در جمله «ما رأی» به رسول خدا (ع) برگردد حاصل معنا این می‌شود». ولی این معنا نیز از نظر وی مردود است چرا که از دأب قرآن بعید است: «چون دأب قرآن همواره این است که: خدا را شاهد و مصدق دعوت انبیاء بگیرد، نه فؤاد و مثل آن را». ایشان سپس مسیر مخالف را پیش می‌کشد: «به خلاف اینکه ضمیر در جمله «ما رأی» را به فؤاد برگردانیم...» و باز به صورت منطقی آن را رد می‌کند: «... که در این صورت حاصل معنایش تصدیق خدا خواهد بود. فؤاد رسول خدا (ع) را در آنچه که دیده، نه تصدیق فؤاد رؤیت آن جناب را...» او دیگر تقریباً مطمئن است و نظرش را اعلام می‌کند: «و کلام هم بر طبق همان سیاق سابقش که از جمله «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى... إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» شروع می‌شد جاری شده است، که همواره خدا آن جناب را تصدیق می‌کرده است». اما در آخر، بحث را با طرح جواب سؤال مقدر به پایان می‌برد و بر سر نظر قبلی می‌ماند: «حال اگر بگوییم: خیر، همین ادعا را قبول نداریم...» و دلیل می‌آورد: «برای اینکه در آیه بعدی برای اثبات صدق ادعای آن جناب استدلال می‌کند به رؤیت خود آن جناب، چه مانعی دارد که در آیه مورد بحث هم استدلال کند به اعتقاد فؤادش». (طباطبایی، ۴۸/۱۹)

۱- در کتاب منطق مظفر در بحث قیاس استثنایی، حکم الانفصالی، سه نوع قضیه منفصله را در قیاس مذکور مورد بحث و بررسی قرار داده است. البته تمایز این سه نوع قضیه منفصله را در قسمت قضایا اقسام المنفصله آورده است.

۶- تنزیه معنای آیه چهل و دوم

آیه چهل و دوم: «وَ أَنْ إِلِي رَبِّكَ الْمُنتَهَى»

«وَ أَنْ إِلِي رَبِّكَ الْمُنتَهَى» مرحوم علامه شاهد را کلمه «منتهی» می‌گیرد و بر این اساس نتیجه می‌گیرد که: «مطلق انتهاء به سوی پروردگار تو است» و همین معنا را به صورتهای مختلف توضیح می‌دهد ولی حرف اصلی همان است.^۱ (طباطبایی، ۷۷/۱۹) حال به این عبارات دقت کنید که نشان می‌دهد که دغدغه علامه «تنزیه معنا» است: «...از آنچه گذشت خواننده محترم خودش می‌تواند به اشکال و جوهی که در تفسیر آیه آورده‌اند متوجه شود»، آنگاه ایشان چهار قول را از روح المعانی نقل می‌کند: «قول اول گفته: مراد از این آیه رجوع خلق به خدای سبحان در روز قیامت است. قول دوم گفته: معنایش این است که آخر، امر به ثواب و عقاب پروردگارت منتهی می‌شود. قول دیگر گفته: منتهای مردم به سوی حساب پروردگار تو است. و قول چهارم گفته: افکار بشر همه جا جولان می‌کند تا به خدای سبحان منتهی شود، آنجا دیگر از جولان باز می‌ماند. ولی خواننده عزیز توجه دارد که هر یک از این جوه، اطلاق آیه را به نحوی تقيید کرده، با اینکه تقيید، دلیل مقید می‌خواهد.» (آلوسی، ۶۸/۲۷)

شروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- پس آنچه که موجود در عالم وجود است در هستی و در آثار هستیش به خدای سبحان منتهی می‌گردد، البته به خود خداوند، حال یا با وساطت چیزی و یا بدون واسطه، و نیز هیچ تدبیر و نظامی کلی یا جزئی در عالم جریان ندارد، مگر آنکه آن هم منتهی به خدای سبحان است، چون تدبیری که بین موجودات عالم است چیز دیگری جز این نیست که بین آنها روابطی برقرار کرده که هر موجودی به خاطر آن روابطی که با سایر موجودات دارد سر پا ایستاده و هستیش حفظ شده، یگانه کسی که به طور اطلاق منتهای تمامی موجودات عالم است تنها و تنها خدای سبحان است. و می‌نویسد: «آیه شریفه شامل دو انتها در هر چیز می‌شود. یکی انتها از حیث آغاز خلقت که وقتی درباره خلقت هر چیز به عقب برگردیم به خدای تعالی منتهی می‌شود و دیگری از حیث معاد که وقتی از طرف آینده پیش برویم خواهیم دید که تمامی موجودات دوباره به سوی او محشور می‌شوند.»

۷- تنزیه معنای آیه جهل و سوم

«وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَ أَبْكِي» مرحوم علامه بر این باور است که این آیات حاکی از انحصار ربوبیت به خداوند دارد. «سیاق در همه این آیات، سیاق انحصار است، می‌فهماند که ربوبیت منحصر در خدای تعالی است. و برای او شریکی در ربوبیت نیست». (طباطبایی، ۷۸/۱۹) آنگاه معنا را بازنویسی می‌کند. «پس معنای جمله این است که خدای تعالی تنها کسی است که خنده را در شخص خندان و گریه را در شخص گریان ایجاد کرده، و کسی در آن شریک خدا نیست». در ادامه علامه سعی دارد فساد گفته‌های بعضی از مفسرین را روشن کند که گفته‌اند: «معنای آیه این است که: خدای تعالی قوه خنده و گریه را در انسان خلق کرده. (زمخشری، ۴/۲۸۴) و یا بعضی دیگر که گفته‌اند: معنایش این است که خداوند منشا خنده و گریه یعنی مسرت و اندوه را آفریده. و یا بعضی گفته‌اند: معنای آیه این است که: خداوند زمین را با رویاندن گیاهان خندانده و آسمان را با باریدن گریانده. و یا بعضی دیگر گفته‌اند: معنایش این است که: اهل بهشت را خندانده و اهل دوزخ را گریانده». (آلوسی، ۶۸/۲۷؛ طباطبایی، ۷۹/۱۹) و به این ترتیب، بر سر راه‌های انحرافی سد می‌زند.

جدول رفتارشناسی علامه طباطبایی در سوره نجم

شماره آیات	توضیح آیه	نقل اقوال	تنزیه معنا از اقوال	رأی جدید
۱		*	*	
۲	*	*		
۳	*			
۴		*		
۵		*		
۶	*	*		
۷		*	*	
۸	*	*		
۹		*		
۱۰		*	*	*
۱۱		*	*	*
۱۲	*			
۱۳	*			
۱۴	*			

روش‌شناسی تفسیر المیزان با رویکرد تنزیه معنا و آثار آن در سوره النجم ۱۹۷

*	*	*		۱۵
			*	۱۶
			*	۱۷
			*	۱۸
	*		*	۱۹
	*		*	۲۰
			*	۲۱
			*	۲۲
		*	*	۲۳
			*	۲۴
			*	۲۵
		*	*	۲۶
		*	*	۲۷
*		*	*	۲۸
			*	۲۹
			*	۳۰
			*	۳۱
	*	*	*	۳۲
			*	۳۳
			*	۳۴
*	*	*		۳۵
			*	۳۶
			*	۳۷
			*	۳۸
			*	۳۹
			*	۴۰
			*	۴۱
*	**		*	۴۲
*	**		*	۴۳
			*	۴۴
		*	*	۴۵
		*	*	۴۶
			*	۴۷
		*	*	۴۸
			*	۴۹
			*	۵۰
			*	۵۱
			*	۵۲
		*		۵۳
		*		۵۴
			*	۵۵
		*		۵۶
			*	۵۷

			*	۵۸
			*	۵۹
			*	۶۰
			*	۶۱
			*	۶۲

ویژگیهای روش تنزیه معنا

روش «تنزیه معنا» از دو جهت قابل بررسی است: یکی از جنبه تعیین مصادیق و دیگری فرهنگ «تنزیه معنا».

تعیین مصادیق مربوط به تفسیر است که در اینجا به بررسی برخی آثار این روش می‌پردازیم:

جلوگیری از تشتت ذهن

مفسرالمیزان با روش «تنزیه معنا» خواننده جویای حقیقت را به معنای اصلی نزدیک نموده و با ممنوع اعلام نمودن تعبیر نادرست، راه ورود به مسیرهای انحرافی - که در خلال زمان پدیدآمده است - را سد می‌نماید. و به حق باید گفت در این راه کاملاً موفق بوده‌اند. به عبارت دیگر، «شجره معنا» در اندیشه، با خواندن این تفسیر از آراء ناصواب هرس شده و در جهتی نزدیک به رأی صواب رشد می‌کند. به عنوان مثال مفسرالمیزان سرسختانه در مقابل اسرائیلیات می‌ایستد و اظهار می‌دارد که اکثر مفسران در تفاسیر خود به ورطه اینگونه معرکه‌ها افتاده‌اند.^۱ او می‌کوشد تا مانند اقوال لغوی، روایی و تفسیری راه ورود اندیشه مخاطب را به سطوح پائین فهم، مسدود نماید. چنانکه در جدول سوره نجم مشاهده شد علامه «۱/۶» آیات را تنزیه نموده و تنها در مورد «۱/۱۱» آن نظر جدید اعلام می‌کند. یعنی قصد وی ارائه حکم قطعی در مورد معنای آیه نیست. گویا او دغدغه‌اش آراء ناصواب بوده نه رأی جدید. او «۱/۳»

۱- وی علت این امر را دو چیز می‌داند: ۱- طبیعت داستان و تأثیر آن در تفسیر ۲- افراط در اعتماد به این آثار (منقولات وارد شده در مورد قصص قرآنی) و قبول آنها حتی اگر با حکم صریح عقل و محکمت قرآنی مخالف باشد. علامه به تتبع و تحقیق در مورد اسرائیلیات و منشأ نفوذ آنها در روایات اسلامی می‌پردازد. همچنین حجم تحریف اسرائیلیاتی را که به انبیاء و مبادی آسمانی نسبت داده شده، تبیین می‌کند.

آیات را تنها نقل به مضمون می‌کند یعنی تقریباً در همان چهارچوب لفظ آیه بحث می‌کند و نص شریف قرآن را مبنا قرار می‌دهد. خواننده فارسی زبان هنگامی که ترجمه تفسیر را می‌خواند بیشتر متوجه این امر می‌شود چرا که در ابتدا با نوعی ترجمه تفصیلی مواجه می‌شود. اما در قسمت بررسی اقوال حتی مسیرهای احتمالی را باز می‌کند و سپس بر آنها مهر می‌زند و معنای آیه را از آنها «تنزیه» می‌کند. او در این مسیر کاملاً موفق بوده و این است که برخی المیزان را ام‌التفاسیر و الهام بخش می‌خوانند. (عقیقی بخشایشی، ۲۸۹/۳)

جمع دلالتی برخی روایات

از آنجا که اهل بیت (ع) به عنوان مفسر و مبین آیات الهی معرفی شده‌اند، بدون شک مراجعه به تفاسیر روایی راهی برای ورود به «معنا» خواهد بود. اما گرد و خاک سالیان در فراز و نشیب جمع و تدوین روایات گاه گزینش سره از ناسره را دشوار می‌نماید. پیش‌کسوتان در فتاوی‌ای فقهی به حل این آسیب همت گمارده و کتبی نظیر «الاستبصار» را به یادگار گذاشته‌اند.

پیش از علامه با مراجعه به تفاسیر با دسته‌ای از اقوال گوناگون مواجه خواهیم شد. ردپای تفاسیر پیشین به ویژه طیف تفاسیر اثری را نیز می‌توان در شکل‌گیری تفاسیر پیش از المیزان مؤثر دانست. علامه در تأیید و تحکیم نتایج قرآنی که در خلال «بیانات» المیزان در تبیین معانی آیات با استعانت از لغت و اعراب و سیاق و قوت ظهور در قرآن کریم - به اعتبار اینکه بعضی از آیات مفسر بعضی دیگر است - بر آن دست یافته، از روایات نیز یاری جسته است. و برای اینکه این شیوه را در تفسیر مشخص کند برای مباحث روایی باب مستقلی را باز نموده است و در آن تفسیر روایی و اسباب نزول و غیر آن را آورده و نظرات خود را پیرامون روایات مذکور تحت عنوان کلمه «اقول» در ذیل بحث آورده و چنانچه آن روایات با استنتاجات تفسیری او موافقت داشته آنرا تأیید و در غیر اینصورت آن را ضعیف شمرده است. گاهی اوقات اسناد بعضی روایات را که برخی از رجال و راویان آن ضعیف هستند مورد بررسی قرار می‌دهد، همچنانکه با استمداد از نتایج تفسیری خویش، به رفع تناقض میان روایات نیز می‌پردازد. (الأوسی، ۳۷۱) به این صورت به «تنزیه معنای» روایات می‌پردازد.

ایشان روایات مربوط به «شأن نزول» را نیز به اعتبار اینکه شأن نزول قرینه‌ای است که می‌تواند نص قرآن را توضیح و تفسیر کند، «تنزیه» نموده است. وی معتقد به قاعده «جری و انطباق بر مصادیق» است.^۱ علامه از اقوال صحابه و تابعان در تفسیر بعضی آیات استفاده کرده، اما در عین حال معتقد به «عدم حجیت ذاتی» اقوال آنهاست. لذا این اقوال را مانند نصوص لغوی، تفسیری، تاریخی و روایی «تنزیه» می‌کند و گاه نظر خود را درباره آن بیان می‌نماید. گاهی اوقات آنها را بر آنچه که مفسران و سایرین در مورد عصر نزول بیان داشته‌اند، مقدم می‌دارد. (الأوسی، ۳۷۷) علامه در برخورد با «تأویلات» اهل بیت (ع) هم، سعی در رفع تناقض دارد. او معتقد است به اعتبار اینکه آیات قرآن مصادیق متعدد دارند، تعدادی از این روایات با قاعده «جری و انطباق» رفع می‌شود و این مصادیق چون بطور طولی - و نه عرضی - بر یکدیگر مترتب می‌گردند لذا با یکدیگر متناقض نیستند. اگر چه در همین زمینه نقدهایی بر وی مترتب است.^۲

تأثیر آن بر آینده

به تبع رفتار مفسر المیزان، تفاسیر دیگر پس از این دوران به نوعی پالایش شد. گفتنی است علامه معتقد به تفسیر عصری است. به این ترتیب که معتقد است تفسیر با توجه به زمانه هر چند سال یک بار نیاز به بازنویسی دارد. پس از المیزان تفاسیری مانند؛ تفسیر جوان، تفسیر نور، تفسیر نمونه، منشور جاوید، ... با رویکرد تازه‌ای نوشته شدند. اما شاید چند سال آینده نیز نیاز به چون علامه‌ای باشد تا تفاسیر کنونی را از آراء کج «تنزیه» نماید. به هر حال این بررسی نشان می‌دهد که خود مفسر المیزان اعتقادی به این نداشته که تفسیرش کامل است و سعی داشته تنها از نزول فهم مخاطب به آراء ناصواب جلوگیری نماید و در موارد بسیار کم نظر قطعی را اعلام کرده است.

۱- مناسبت نزول آیات موجب تخصیص احکام به مورد نزول نمی‌شود بلکه عمومیت لفظ قرآنی معیار است

بنابراین احکام قرآن تا قیامت جاری است و از این گاهی به «جری و تطبیق» تعبیر می‌کند.

۲- برخی معتقدند، علامه گاهی فقط به ذکر بعضی از این گونه روایات در بحث‌های روایی خود بسنده می‌کند بدون آنکه توضیحی پیرامون آن ارائه دهد و هدف وی تنها ذکر روایاتی است که از ائمه (ع) در تأویل آیات وارد شده است و حتی گاهی به سایر روایات موجود در کتب شیعه نیز اشاره‌ای نمی‌کند.

(الأوسی، ۳۲۷)

آموزش نوعی روش، در معناشناسی واژگان «فقه اللغه»

در بحث‌های معناشناسی و ترمینولوژی^۱ چنانکه در مورد واژه «النجم» آورده شد، علامه با معرفی چند رأی و رد آنها ذهن را به سمت رأی درست نزدیک می‌کند. این روش در مباحث لغت‌شناسی و «فقه اللغه» روشی منحصر به فرد است که می‌تواند محقق را در رسیدن به معنای واژه یاری کند. به عنوان نمونه نگارنده در تحقیق معنای «امی» از روش «تنزیه معنا» استفاده کرده است. که در ادامه تقدیم می‌گردد:

«تنزیه معنای» واژه «امی» از معانی مختلف به روش المیزان

قرآن کریم در «۶» آیه لفظ «امی» را آورده است.^۲ از میان این آیات، (البقره، ۷۸) و (الجمعه، ۲) معنای واضح‌تری دارد.

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ». (الجمعه، ۲)

اوست آن که در میان افراد «امی» فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

«امی» را بی‌سواد و درس‌نخوانده ترجمه کرده‌اند. یعنی ایشان خواندن و نوشتن نمی‌دانسته‌اند. با این توجیه که رسول الله (ص) قبل از بعثت امی بوده‌اند.

— اگر بگویند که «امی» یعنی بی‌سواد، باید گفت که: افراد بی‌سواد افراد مناسبی برای رشد در درجات فضل (چنانچه در الجمعه، ۲ آمده) نیستند.

— اینکه کسانی به صرف بی‌سوادی در درجات فضل رشد داده شوند، منشأ مفسده‌های فراوانی می‌شوند. همانطور که موسی (ع) بنی‌اسرائیل را بدون لیاقت و استحقاق رشد داد و برخی از آنها را به اسماء الهی مسلح نمود مانند بلعم باعورا؛ اما آنها طغیان کردند.

۱- terminology - اصطلاح‌شناسی.

۲- [البقره ۷۸] [آل عمران ۲۰] [الجمعه ۲] [الاعراف ۱۵۷] [الاعراف ۱۵۸] [آل عمران ۷۵]

— بر فرض که رسول الله (ص) قبل از بعثت بی‌سواد بوده باشند، شایسته نیست که بعد از رسالت به ایشان بی‌سواد بگوییم.

— بر فرض که رسول الله (ص) هیچ درس نخوانده و ننوشته باشند (نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت) این چه ربطی به مفهوم «أُمّی» در آیه زیر دارد؟
 «وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ». (البقره، ۷۸)
 و [بعضی] از آنان اُمّیین هستند که کتاب [خدا] را جز خیالات خامی نمی‌دانند، و فقط گمان می‌برند.

— «أُمّی» به معنای بی‌سواد نیست زیرا اُمّیین می‌توانند اهل کتابت هم باشند. (البقره، ۷۸ و ۷۹)

— مگر اهل کتاب عموماً درس خوانده بودند که بگوییم اُمّیین یعنی «درس نخوانده». (آل عمران، ۲۰)

— «أُمّی» به معنای «ساده لوح» هم نمی‌تواند باشد.

— اُمّیین، «جاهلین» یا «گمراهان» نیستند. چنان‌که در آیه آمده است: «وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (الجمعه، ۲) و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.
 «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَّمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ ءَ أَسَلَّمْتُمْ فَإِنْ أَسَلَّمُوا فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكُمُ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ». (آل عمران، ۲۰)

پس اگر با تو به محاجّه برخاستند، بگو: «من خود را تسلیم خدا نموده‌ام، و هر که مرا پیروی کرده [نیز خود را تسلیم خدا نموده است]» و به کسانی که اهل کتابند و به افراد «أُمّی» بگو: «آیا اسلام آورده‌اید؟» پس اگر اسلام آوردند، قطعاً هدایت یافته‌اند، و اگر روی برتافتند، فقط رساندن پیام بر عهده توست، و خداوند به [امور] بندگان بیناست.

— در آیه مذکور «أُمّیین» با اهل کتاب مقایسه شده‌اند. پس نمی‌توانند گروهی بی‌سواد یا مربوط به شهر مکه (أُمّ القری) باشند، به عبارت دیگر متر با لیتر مقایسه نمی‌شود.

— اُمّیین (غیر اهل کتاب در مکه) هر چند که عموماً مشرک بودند اما دلیل نمی‌شود که بخاطر مشرک بودنشان اُمّی خطاب شوند.

— هر تعریفی که برای «اُمّی» در نظر بگیریم باید دربارهٔ رسول الله (ص) نیز مصداق داشته باشد (به دلیل جمعه ۲). لذا معنای «اُمّی» نمی‌تواند گمراه، مشرک و... باشد.

نتیجه مقاله

مرحوم علامه در کشف مراد آیه با استفاده از سیاق، در مسیر فهم قرآن به قرآن پا می‌گذارد و با کمک منقولات رسیده و روایات، هدف رسیدن به مراد گوینده را با حذف آراء باطل و سد کردن مسیرهای ناصواب در ذهن مخاطب و بازگذاشتن مسیر اصلی، دنبال می‌کند. این روش در آن برههٔ زمانی - که گرد زمانه بر چهرهٔ تفاسیر نشسته - به طوری که نقلهای پراکنده و گاه متعارض وجود داشت - اقدامی عقلانی و شایستهٔ تقدیر است چراکه در تفاسیر پس از خود نیز تأثیر به‌سزایی داشته است. همچنین روش «تنزیه معنا» برای پیدا کردن معنای واژگان «فقه‌الغة» بسیار مفید خواهد بود. روش «تنزیه معنا» نوعی مقابلهٔ نقل‌هاست که روشی نزدیک به روش شیخ طوسی در الاستبصار است. به عبارت بهتر مرحوم علامه به رفع تعارض میان اخبار دست زده است که در خور توجه است و به حق روشی نو در پالایش تفاسیر تا زمان خود بوده است.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم، به ترجمه محمد مهدی فولادوند، حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۲- آلوسی، محمود، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و... دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ه.ق.
- ۳- الأوسی، علی، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۴- ایازی، محمد علی، المیزان فی تفسیر قرآن، شناختنامه علامه طباطبائی، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، قم، ۱۳۸۶ ه.ش.
- ۵- خرمشاهی، بهاء‌الدین، درنگی در المیزان، شناختنامه علامه طباطبائی، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، قم، ۱۳۸۶ ه.ش.
- ۶- دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، شناختنامه علامه طباطبائی، مجموعه مقالات، قم، ۱۳۸۶ ه.ش.
- ۷- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و... دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ه.ق.
- ۸- شهیدی، جعفر، المیزان و جایگاه آن در میان تفسیرهای قرآن، شناختنامه علامه طباطبائی، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، قم، ۱۳۸۶ ه.ش.
- ۹- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۷ ه.ق.
- ۱۰- همو، المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۸۶ ه.ش.
- ۱۱- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۱۲- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، المیزان و مؤلف آن، شناختنامه علامه طباطبائی، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، قم، ۱۳۸۶ ه.ش.
- ۱۳- مدیرشانه‌چی، کاظم، درایة الحدیث، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰ ه.ش.
- ۱۴- مطیع، مهدی، شیوه نقد ادبی در المیزان، شناختنامه علامه طباطبائی، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، قم، ۱۳۸۶ ه.ش.
- ۱۵- نفیسی، شادی، علامه طباطبایی و حدیث در تفسیر المیزان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴ ه.ش.